

Duties and non-financial legal obligations of the guardian towards the child

Abstract

The purpose of this article is to examine the duties and non-financial legal duties of the guardian against the child, which was done by descriptive and analytical methods, In Iranian law, if a person does not have a special guardian and a guardian appointed by them and the province is assigned to a person by a court, this province is called "Qayyummat" which has special provisions. In Iranian law, guardian transactions are divided into three categories by the trustee: the trustee for some transactions that must be allowed by the trustee and some of which do not require permission. The third group is some transactions that are done by the trustee. it is forbidden. In the law of countries such as France, the guardian is the minor legal representative and performs all the necessary actions for life on his behalf, except for the actions that the minor can legally perform alone (such as legal acts related to current life). Therefore, the administration of all minor property is the responsibility of the guardian and the minor does not interfere in it except in the exceptional cases mentioned earlier. The guardian's authority in the management of small property is general, meaning that the guardian does not need the permission of another person or authority except in exceptional cases to manage the property and perform legal acts.

Keywords: Guardian, Trustee, Legal Practices, Iran.

وظایف و اعمال حقوقی غیر مالی قیّم در قبال کودک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

شرمینه گل کرم^۱

پدرام خندان^۲

حمیده ره انجام^۳

چکیده:

هدف ما از انجام این مقاله بررسی وظایف و اعمال حقوقی غیر مالی قیّم در قبال کودک می‌باشد که به روش توصیفی و تحلیلی انجام پذیرفت، در حقوق ایران هرگاه محجور ولی خاص و وصی منصوب از طرف آن‌ها نداشته و ولایت از طرف دادگاه به شخصی واگذار شده باشد، این ولایت را "قیومت" گویند که دارای احکام ویژه‌ای است، در حقوق ایران معاملات قیّم از سوی مولی علیه خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: قیّم برای برخی از معاملاتی که از سوی مولی علیه خود باید اجازه بگیرد و برخی از آن‌ها نیاز به اجازه ندارد. گروه سوم نیز برخی از معاملات است که انجام آن از سوی قیّم ممنوع است. قیّم در حقوق کشورهایمانند فرانسه نماینده قانونی صغیر است و کلیه اعمال لازم برای زندگی را به نمایندگی از او انجام می‌دهد، مگر اعمالی که صغیر طبق قانون می‌تواند به تنهایی انجام دهد (مانند اعمال حقوقی مربوط به زندگی جاری). بنابراین اداره کلیه اموال صغیر به عهده قیّم است و صغیر جز در موارد استثنایی که قبلاً گفته شد در آن دخالت نمی‌کند. اختیارات قیّم در اداره اموال صغیر عام است بدین معنی که قیّم جز در موارد استثنایی برای اداره اموال و انجام اعمال حقوقی احتیاج به اجازه شخص یا مقام دیگری ندارد.

کلمات کلیدی: قیّم، امین، اعمال حقوقی، ایران.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. shermineh.2005@yahoo.com

^۲ گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران؛ * (نویسنده مسئول) spkhandani@gmail.com

^۳ گروه حقوق، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. Hamide_rahanjam@yahoo.com

محجورین (صغار، مجانین، اشخاص غیر رشید) از آن جهت که خود قادر به حفظ حقوق و منافع مالی خود نیستند، همواره نیازمند حمایت قانون و تکیه‌گاهی هستند که در پناه آن اموال و حقوق مالی آن‌ها مصون از تعرض و حیف و میل قرار گیرد. باب سوم از قانون مدنی مواد ۱۱۸۰ به بعد با احصاء محجورین به تعیین سرپرستان قانونی آن‌ها پرداخته و حدود و وظایف و اختیارات قانونی هر یک از آن‌ها (ولی، وصی، قیم) پرداخته است که هر یک بنابر قانون و فقه، دارای شرایط، تکالیف، وظایف و اختیاراتی هستند.

در فقه و حقوق مدنی ایران، «قیم کسی است، که نماینده قانونی محجور از طرف مقامات صلاحیت‌دار قضایی در صورت نبودن ولی قهری و وصی او تعیین می‌شود»، از سویی دیگر، می‌توان گفت، «قیم کسی است که از طرف دادگاه برای سرپرستی محجور و نگهداری اموال وی در مواردی که ولی خاص (پدر، جد پدری و وصی) نداشته باشد منصوب می‌گردد». مطالعات حاکی از آن است که طی سال‌های متمادی بنابر نیاز جامعه، به منظور کاهش مشکلات، رفع ابهامات و بهبود وضعیت اعمال قیم در حقوق فرانسه مقنن بارها قوانین حقوقی در این مورد را مورد بازنگری و اصلاح قرار داده است، بدیهی است این امر با مطالعات گسترده در خصوص مطالعات حقوقی که به گسترش دانش در این زمینه منجر شده است.

گفتار اول: ولایت قهری

هرگاه محجور ولی خاص نداشته و ولایت از طرف دادگاه به شخصی واگذار شده باشد، این ولایت را "قیومت" گویند که دارای احکام ویژه‌ای است. گاهی نیز شخصی که از سوی دادگاه برای اداره محجور تعیین شده "امین" نامیده می‌شود. (ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی) بنابراین، ولی قهری شخصی است که به حکم قانون تعیین می‌شود و سمت خود را به‌طور مستقیم از قانون می‌گیرد و ولایت او یک وظیفه خانوادگی و اجتماعی و به تعبیر دیگر، اجباری است نه اختیاری و شاید به همین جهت آن را قهری نامیده‌اند. حتی بعضی از حقوق‌دانان ولایت قهری را به ولایت اجباری تعریف کرده‌اند.

در فقه امامیه اصطلاح ولایت قهری به کار نرفته و به نظر می‌رسد قانون مدنی نخستین بار آن را استعمال کرده است. با این وجود فقها از انواع ولایت از جمله ولایت پدر و جد پدری، ولایت وصی و ولایت حاکم به تفصیل سخن گفته و گاهی تصریح کرده‌اند که ولایت پدر و جد پدری ولایت اجباری است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۲۹۷۳)

ولایت قهری به مفهومی که گفته شد در همه کشورها وجود دارد و به تعبیر روشن‌تر، در همه کشورها شخص یا اشخاصی که به صغیر نزدیک هستند و به او دلبستگی و مهر فطری دارند برای سرپرستی و اداره امور صغیر به حکم مستقیم قانون تعیین شده‌اند، چه طبیعت و فطرت آدمی و مصلحت طفل و جامعه اقتضاء می‌کند سرپرستی صغیر و اداره امور او تا آن جا که ممکن است به پدر و اشخاص دیگری که قرابت نزدیک با او دارند و به سرنوشت و خوشبختی او علاقه‌مند هستند، واگذار شود. پس نهاد ولایت قهری یک نهاد حقوقی است که از طبیعت بشر و مقتضیات زندگی خانوادگی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و از این لحاظ در همه کشورها پذیرفته شده است، اگر چه در تعیین اشخاصی که عهده‌دار این قسمت هستند و چگونگی اعمال آن، قوانین یکسان نیست.

گفتار دوم: قیم

قیم یعنی سرپرست و تکیه‌گاه در حقوق بین‌الملل در دوران پس از جنگ جهانی اول این عبارت برای سرپرستی یک کشور توسط کشور دیگر به حکم جامعه ملل اطلاق می‌شد.

کلمات قیمومیت و قیومیت [ق ی ی، در عربی: قیومیه] که هر دو مصدر مجعول هستند نیز در همین معنا استفاده شده‌اند. قیومیت مصدر ساختگی (مجعول) به شکل عربی است که در متون فارسی مصطلح شده است و از ریشه «قیوم» است و نه «قیم». «در اصطلاح سیاسی، قیومیت در معنی همین قیوموت به کار رفته است. قیمومیت هم گفته‌اند که رایج نیست و به همین ترتیب از لحاظ زبان‌شناسی محل اشکال است. (صفایی، ۱۳۸۳، ۹۲)

قیم در لغت به معنی مستقیم، متولی، سرپرست، دارای قیمت و کسی که متولی امر شخص محجور است، می‌باشد. در اصطلاح حقوقی قیم شخصی است که در صورت نبودن ولی خاص به وسیله دادگاه برای سرپرستی و اداره امور محجور نصب می‌شود؛ بنابراین قیمومت وظیفه و سمتی است که از طرف قاضی به شخصی که قیم نامیده می‌شود برای سرپرستی و اداره امور محجور، در صورت فقدان ولی خاص، واگذار می‌گردد. (مواد ۱۱۸۰، ۱۱۸۵، ۱۲۱۸ به بعد قانون مدنی)

نصب قیم به حکم مستقیم قانون نبوده، بلکه در صورت نبودن ولی خاص و با شرایط خاص از طرف حاکم منصوب می‌شود، پس تا زمانی که پدر یا جدپدری (ماده ۱۱۸۰ ق.م) یا وصی منصوب از طرف یکی از آنها (ماده ۱۱۸۸ ق.م) موجود است و اهلیت لازم را داراست، حاکم نمی‌تواند برای محجور قیم انتخاب کند. ممکن است برای اداره امور محجور قیم تعیین شده باشد و

در عین حال حضانت او بر عهده مادر یا شخص دیگری باشد. آموزش و پرورش معنوی و اخلاقی محجور اصولاً بر عهده قیم است. قیم ممکن است شخص مجرد، مرد یا زن باشد.

در اصطلاح حقوقی قیم شخصی است که در صورت نبودن ولی خاص به وسیله دادگاه برای سرپرستی امور محجور نصب می‌شود؛ بنابراین قیموت وظیفه و سمتی است که از طرف قاضی به شخصی که قیم نامیده می‌شود برای سرپرستی و اداره امور محجور، در صورت فقد ولی خاص واگذار می‌گردد.

گفتار سوم: اشخاص مشمول قیمومت

موارد نصب قیم در ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی احصاء شده است به موجب این ماده:

برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند:

توضیح: طبق این بند اگر محجور قبل از رسیدن به سن بلوغ ولی خاص داشته باشد نصب قیم نمی‌شوند. ولی اگر صغیری ولی خاص نداشته باشد برای او نصب قیم می‌شود که وظیفه این قیم تا رسیدن صغیر به سن بلوغ است و اگر بعد از رسیدن به سن بلوغ باز محجور باشد در این صورت قیم صغیری که به سن رشد رسیده لکن محجور است به دادستان اطلاع می‌دهد و بعد از آن، اگر دادگاه حکم به بقای حجر داد (ممکن است) قیم سابق را بر قیمومت ابقا کند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون و عدم رشد آنها متصل به زمان صغر بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون و یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

برای این که این اشخاص را مجنون یا غیر رشید بدانیم باید حجر آنها در دادگاه اثبات شود ولی حکم دادگاه جنبه اعلامی دارد. در صورتی که حجر این اشخاص در دادگاه به اثبات رسید. برای آنها قیم نصب می‌شود هر چند دارای پدر و جد پدری و یا وصی آنها باشد. زیرا که با بلوغ و رشد ولایت پدر و جد پدری زایل می‌شود. و در این حالت اگر دادگاه پدر و یا جدپدری را به عنوان قیم تعیین کرد، این اشخاص عنوان قیم خواهند داشت و مشمول قواعد راجع به قیم خواهند بود. (امامی، ۱۳۵۴، ۲۹۲)

مبحث دوم: وظایف و اعمال حقوقی غیر مالی قیم در قبال کودک

گفتار اول: وظایف غیر مالی قیم

بند اول: وظایف قیم صغار

انجام پاره‌ای از امور را قانون‌گذار در شمار وظایف قیم قرار داده و در مواد قانونی، قانون‌گذار برای اعلام وظایف قیم از کلماتی مانند (باید و مکلف است) استفاده کرده است. به بیان دیگر، وظایف محوله به قیم برای او یک تکلیف است و مکلف است آنها را انجام دهد. خودداری از اجرای دستورهایی بر قیم تکلیف شده است برای او ضمان‌آور است. از این رو، هرگاه قیم از

انجام وظایف محوله تخلف کند و از این راه ضرری به صغیر وارد آید مسئول و مکلف به جبران خسارت است و ممکن است به حکم دادگاه از سمت قیمومت معزول شده و حتی به عنوان خیانت در امانت مورد تعقیب قرار گیرد. از زمانی که قیم، قیمومت کودک را بر عهده می‌گیرد و در واقع سمت قیمومت را قبول می‌کند وظایف و تکالیف قانونی او شروع می‌گردد.

ماده ۷۹ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

مطابق ماده مزبور تربیت صغیر و اصلاح حال صغیر، جزء وظایف و تکالیف قیم بوده و قیم صغیر در کلیه امور کودک نمایندگی داشته و اداره اموال صغیر و مواظبت و نگهداری کودک بر عهده قیم است. ماده ۱۲۳۵ ق.م. مواظبت شخص صغیر و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او را با قیم دانسته است. وظایف و تکالیف قیم را می‌توان در دو قسمت غیرمالی و مالی مورد بررسی قرار داد.

بند دوم: وظایف قیم در امور غیرمالی کودک

اداره امور غیرمالی کودک شامل مسائل مربوط به حفاظت و نگهداری و تعلیم و تربیت کودک بوده که قیم باید این وظایف را به نحو احسن انجام داده و در این راه از کوچکترین کوشش دریغ نورزیده و مصلحت کودک را در همه حال در نظر بگیرد. مطابق ماده ۱۶۸ ق.م. حفاظت و نگهداری کودک که در اصطلاح حقوقی حضانت نامیده می‌شود در درجه اول بر عهده والدین (پدر و مادر) و جدپدری و وصی منصوب از طرف آنان بوده و هر گاه کودک ولی خاص و مادر نداشته باشد، حضانت و نگهداری کودک با قیم خواهد بود. بنابراین هر گاه مادر صغیر به عنوان قیم او منصوب شود، حضانت و نگهداری و حضانت طفل نیز با مادر (قیم) خواهد بود. هر گاه با وجود مادر شخص دیگری به عنوان قیم تعیین شود در این حالت قیمومت فقط ناظر به امور مالی صغیر خواهد بود و حضانت و نگهداری و تربیت کودک با مادرش خواهد بود. در اداره امور غیرمالی کودک مباحث ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

بند سوم: مواظبت و مراقبت کودک

منظور از مراقبت و مواظبت حفظ جان کودک در قبال خطرات و صدماتی است که احتمالاً ممکن است متوجه او گردد. مواظبت و مراقبت از کودک شامل نگهداری در محل و جای مناسبی و همین‌طور تهیه غذا و خوراک و وسایل زیست و تامین وسایل بهداشت و درمان و محیط سالم برای وی و همچنین مواظبت بر اینکه از ناحیه کودک خطری متوجه جان و مال دیگری نشود خواهد بود.

بنابراین مواظبت و نگهداری طفل عبارت است از به کار بردن وسایل لازم برای بقاء و نمو بهداشت جسمی و روحی طفل مانند غذا دادن، پوشانیدن لباس، تمیز نگهداشتن طفل و شستشوی لباس و به‌طور کلی انجام آن چه که سن طفل اقتضاء آن را دارد مثلاً چنان چه طفل بیمار شود او را به پزشک ببرد و دارو بدهد و پرستاری نماید. مصادیق مواظبت و نگهداری از کودک را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- نگهداری و رعایت بهداشت و جلوگیری کودک از خطرات جانی که ممکن است در اعمال و بازی‌های غیرصحیحی پیش بیاید و یا اعمالی که منافات با وضعیت اجتماعی او دارد و مواظبت کودک از معاشرت با اشخاص ناباب و مواظبت او در مطالعه کتب و مجلات مضر که دارای اعتقادات و افکار ناشایست نگرند.

۲- مراقبت و مواظبت کودک از این که موجب ضرر و زیان دیگران نشود و اذیت و آزار به کسی وارد نیابد و مرتکب اعمال خلاف قانون و شرع نگردد.

۳- سعی و کوشش در جهت بهبود وضعیت روحی و جسمانی و روانی کودک و رسیدن به مداوا و درمان کودک در مواقعی که بیمار و مریض می شود و رسیدن به خوراک و پوشاک کودک. نهایت این که قیم باید به مانند پدر و مادری دلسوز به وضعیت کودک توجه داشته و حوائج و احتیاجات او را در حد توان مالی صغیر برآورد نماید.

بند چهارم: تربیت کودک

پس از تولد طفل مهمترین مسأله تربیت کودک است تا وی را آماده ورود به کودکستان و دبستان کرده و نتیجتاً وارد به جامعه نماید.

ماده ۷۹ قانون امور حسبی تربیت صغیر را به صراحت در ردیف وظایف قیم آورده است. از لوازم مواظبت و تربیت کودک، امکان تنبیه و اجبار او به اطاعت است که در حدود متعارف و تنها به منظور تربیت در اختیار قیم قرار می گیرد. (کاتوزیان، م، ۱۳۷۵: ۲۶۲)

در زمینه تربیت و رشد فکری و اخلاقی کودک قیم موظف و مکلف است به شیوه‌ای عمل نماید که متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی و خانوادگی وی بوده و برابر عرف محل به اصلاح و تربیت و تعلیم و آموزش کودک پردازد. برای مثال برای باسواد کردن کودک، در صورت امکان مالی او را به دنبال تحصیل فرستاده و هزینه تحصیل او را از مالش پرداخت نماید و اگر استعداد تحصیل ندارد به حرفه و کاری که در آن استعداد دارد بگمارد. ماده ۷۹ قانون امور حسبی مقرر داشته که قیم باید در تربیت و اصلاح حال کودک سعی و اهتمام نماید.

بند پنجم: ازدواج صغیر

در خصوص ازدواج یا نکاح قبل از بلوغ، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» یعنی کودکی که به سن بلوغ نرسیده نمی‌تواند ازدواج کند، همان‌طوری که در مباحث قبلی اشاره کردیم کودک در امور غیرمالی با رسیدن به سن بلوغ از حجر خارج شده و می‌تواند امور غیرمالی را شخصاً انجام دهد. مسأله مهم و اساسی که در این جا مطرح است این بوده که مطابق تبصره ذیل ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی نکاح قبل از بلوغ «یعنی نکاح در دوران کودکی» با اجازه ولی و به شرط قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد. حال این سؤال مطرح است که آیا قیم کودک می‌تواند مطابق تبصره ذیل ماده مزبور اجازه ازدواج به کودک تحت قیمومت خود بدهد و به بیان دیگر برای صغیر زن بگیرد و صغیره را به ازدواج دیگری دربیآورد؟

آن چه از ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن برمی‌آید، دادن اجازه برای کودک جهت ازدواج صرفاً از اختیارات ولی قهری (پدر و جد پدری) بوده و به قیم چنین اختیاری داده نشده است. از این رو قیم کودک نمی‌تواند در ازدواج کودکی که به سن بلوغ نرسیده دخالت نماید، چرا که اختیار مزبور صرفاً به ولی قهری داده شده است. (صفایی، ح، ۱۳۷۸: ۲۴۶)

در فقه امامیه نیز ازدواج صغیر موقوف به اذن پدر و جد پدری دانسته شده است نه دیگران، بنابراین قیم هیچ اختیاری در نکاح صغیر ندارد. (کاتوزیان، ن، ۱۳۷۵: ۲۷۲)

بند ششم: طلاق صغیره

حال اگر کودکی قبل از رسیدن به سن بلوغ به اذن ولی قهری ازدواج کرده و بعداً ولی قهری او فوت نموده و برای کودک مزبور قیم تعیین شده، آیا قیم می‌تواند همسر کودک مزبور را که هنوز صغیر است طلاق دهد یا به قیمومت از دختر تحت سرپرستی و قیمومت خود تقاضای طلاق برای دختر صغیره نماید؟

اگر صغیر قبل از رسیدن به سن بلوغ به وسیله ولی قهری ازدواج کرده و سپس برای کودک مزبور قیم معین شده باشد، قیم نمی‌تواند زوجه مولی‌علیه را طلاق دهد یا به نمایندگی از دختر صغیره تحت قیمومت خود تقاضای طلاق نماید. زیرا طلاق یک امر شخصی است که خود صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ درباره آن تصمیم می‌گیرد.

حتی ولی قهری طفل نیز دارای چنین اختیاری نیست تا چه برسد به قیم که اختیارش کمتر از ولی قهری است. (صفایی، ح، ۱۳۷۸: ۲۴۷)

قانون شرط صحت طلاق را بلوغ طلاق دهنده قرار داده، صغیری که به سن بلوغ و رشد نرسیده، نمی‌تواند زن خود را طلاق دهد. همچنان که ولی و قیم نمی‌توانند زن او را طلاق دهند. اگرچه مصلحت صغیر آن را اقتضاء کند. (امامی، ح، ۱۳۷۵: ۳۰۲)

در مورد صغیر قیم هیچ اختیاری در طلاق ندارد. مفاد تبصره ماده ۱۰۴۱ در طلاق اجرا نمی‌شود و همه پذیرفته‌اند که طلاق بایستی پس از بلوغ و به وسیله شوهر انجام شود. (کاتوزیان، ن، ۱۳۷۵: ۲۷۲)

امامیه معتقدند پدر حق ندارد از طرف فرزند صغیر خود طلاق را جاری کند و بر نظر خود به حدیث معروف «الطلاق لمن اخذ بالساق» استناد می‌کنند، به طریق اولی قیم صغیر نیز حق نخواهد داشت زوجه صغیر را طلاق دهد یا تقاضای طلاق صغیره را بنماید. (مغنیه، م، ۱۳۷۲: ۳۵۸)

در رأی شماره ۵۱۷۸-۱۰/۲۴-۱۳۷۳/شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور در خصوص طلاق از طرف قیم آمده است: «با توجه به محتویات و مواد ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ قانون مدنی اولاً قیم وظیفه‌ای حفظ و حراست از مولی‌علیه و اموال و حقوق مالی او می‌باشد و حق طلاق زوجه مولی‌علیه به او موکول نشده است و ثانیاً وضعیت جانباز آقای (ص) از نظر عقل و شعور بررسی نشده که آیا عقل و شعور وی سالم است یا نه اگر عقل سالم دارد خودش باشد تصمیم بگیرد طلاق می‌دهد یا نه، صرف این که قادر به حرکت نیست و یا حرف نمی‌تواند بزند موجب سلب اختیار و تصمیم‌گیری را نمی‌کند».

بند هفتم: صلح دعوی صغیر

برابر ماده ۱۲۴۲ ق.م. قیم نمی‌تواند دعوی مربوط به مولی‌علیه خود را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب دادستان، در این مورد فرقی نمی‌کند که صلح راجع به اموال منقول باشد یا غیرمنقول یا دعوی در دادگاه اقامه شده یا هنوز اقامه نشده باشد یا دعوی کیفری باشد یا حقوقی بنابراین اگر کسی مادر کودکی را بکشد قیم حق ندارد بدون تصویب دادستان از قصاص صرف‌نظر کرده و به مطالبه دیه رضایت دهد، زیرا در واقع این امر صلح در دعوی تلقی می‌شود و محتاج به کسب موافقت دادستان است.

در جریان دعوی که به نحوی از انحاء صغیر در آن ذینفع است قیم حق دارد به ضرر صغیر اقرار کند یا خیر؟ به نظر می‌رود قیم چنین حقی ندارد. زیرا ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی مقرر داشته اقرار عبارت از اخبار به حق است برای غیر بر ضرر خود، بنابراین اقرار قیم در واقع بر ضرر خود نبوده بلکه به ضرر صغیر است و به‌عنوان اقرار نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد و اما دادگاه حق دارد به اقرار قیم به عنوان شهادت ترتیب اثر دهد.

آرای دادگاه عالی انتظامی قضات

۱- ایراد بر حکم دادگاه به این که اعتراض بر تقاضای انحصار وراثت را معترض «قیم صغیر» استرداد نموده نمی‌بایست به این استرداد اعتراض که راجع به صغیری بوده که نسبت فرزندیش به متوفی داده شده و برخلاف صرفه و صلاح صغیر بوده است ترتیب اثر داده باشد وارد نیست زیرا رعایت صلاح و صرفه صغیر در تعقیب اعتراض و یا ترک آن موکول به نظر قیم است و در مقابل صغیر فقط او مسئول می‌باشد و دادگاه در قبال استرداد اعتراض از کسی که آن را تقدیم داشته و به صلاحیت شناخته شده است قانوناً حق عدم قبول تقاضا را نداشته است. (حکم شماره ۴۲۸۹-۶ خرداد ۱۳۲۷) (شهیدی، م، ۱۳۲۷: ۲۵)

۲- ایراد بر حاکم دادگاه دایر بر ترتیب اثر دادن به صلحی که از طرف قیم بدون اجازه دادستان به عمل آمده وارد است. (حکم شماره ۳۰۱۱-۲۷ اسفند ۱۳۱۸)، (شهیدی، م، ۱۳۲۷: ۲۰۴)

۳- بر امین صلحی که به صلح دعوی صغیر از طرف قیم بدون تصویب دادستان ترتیب اثر داده و فقط به حضور مدیردفتر اکتفا نموده ایراد وارد است زیرا تصویب دادستان طبق ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی لازم بوده و حضور شخص دادستان بدون تصویب مثمرتر و مسقط تکلیف قانونی نبوده به حضور مدیردفتری که فقط ماده مخصوصی او را در غیبت دادستان در مواردی که دادستان مداخله دارد نماینده او در جریان محاکمه و اظهار عقیده قرار داده و این مسئله ملازم با تصویب معاملات است که قانون تصویب دادستان را شرط نمود نخواهد بود. (حکم شماره ۴۳۷۲-۲۹ مهر ۱۳۲۷)، (شهیدی، م، ۱۳۲۷: ۲۰۴)

دیدگاه‌های قضایی

۱- اگر احد از شرکا صغیر باشد بری صدور گزارش اصلاحی دایر به تقسیم ماترک یا حکم به فروش علاوه بر مداخله قیم دعوت از اداره سرپرستی و اطلاع آن نیز لازم است یا نه؟

نظریه که در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۵ به اتفاق آراء اعلام شده: فرض این است که قیم مورد وثوق و منصوب و نماینده از طرف اداره سرپرستی است و غبطه صغیر از ناحیه او و همچنین توسط دادگاه مراعات می‌شود لذا با وجود قیم و اقدام دادگاه نیازی به دعوت از اداره سرپرستی نیست.

۲- آیا قیم محجور مستحق دریافت دیه، حق توافق با محکوم‌علیه در خصوص تأخیر اجرای حکم دریافت دیه تا زمان رفع حجر را دارد؟

نظر اکثریت

با توجه به ماده ۷۹ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی قیم باید رعایت مصلحت محجور را نماید و نظر به اینکه توافق مزبور در حکم صلح در تأخیر اجرای حکم بوده، اقدام قیم منوط به رعایت مصلحت و غبطه محجور با تصویب دادستان خواهد بود. موبد این نظر وحدت ملاک ماده ۹۰ قانون امور حسبی است.

نظر اقلیت

نظر به این که توافق صلح دعوی نبوده و عنایتاً به این که دیه تابع نرخ روز تأدیه بوده و در حال افزایش می‌باشد. قیم می‌تواند با رعایت غبطه محجور بدون تصویب دادستان اقدام به توافق نماید.

نشست قضایی ۲ جزایی: اعطای مهلت به محکوم علیه برای تأدیه دیه متعلق به محجور صلح دعوی تلقی نمی‌شود تا مشمول ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی باشد و طبق ماده ۱۲۳۵ همان قانون قیم در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه نماینده قانونی اوست و از این حیث اختیار هرگونه اقدامی را دارد مگر آن چه که در قانون استثناء شده یا مستلزم تصویب مقام قضایی باشد.

بدیهی است طبق ماده ۷۹ قانون امور حسبی قیم باید در اقدامات خود رعایت مصلحت مولی علیه را بنماید. بنابراین اعطای مهلت به محکوم علیه برای پرداخت دیه در صورت اقتضای محجور منعی ندارد و مستلزم تصویب مقام دیگری نیست البته اعطای مهلت طولانی به محکوم علیه برای پرداخت دیه غالباً به مصلحت محجور نیست. (مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل قانون مدنی ۳، ۲۲۵)

بند هشتم: ارجاع دعوای صغیر به داوری

آیا قیم می‌تواند دعوای صغیر را به داوری ارجاع دهد؟ در مورد ارجاع دعوای صغیر به داوری حکم خاصی ندارد، در حالی که ارجاع به دادرسی تصمیمی خطرناک‌تر از صلح است. زیرا تمیز سود و زیان ناشی از صلح به هنگام تراضی امکان دارد. ولی تصمیم آینده داورامری ناشناخته است و حقوق صغیر را در معرض خطر قرار می‌دهد. (کاتوزیان، ن، ۱۳۷۵: ۲۶۶)

پس به نظر می‌رسد به لحاظ بیم خطر برای تضييع حقوق صغیر ارجاع به داوری دعوای مربوط به صغیر از سوی قیم ممنوع باشد و در صورت بروز جواز در موارد استثنایی و با تصویب دادستان صورت گیرد.

بند نهم: مرور زمان دعوای محجور

در حقوق ایران مرور زمان غیر از موارد مشخص از جمله جرایم مشمول مجازات‌های تعزیری غیرشرعی و بازدارنده و موارد معدودی امور مدنی از جمله مرور زمان دعوای علیه متصدی حمل و نقل و مرور زمان دعوای اسناد تجاری و دعوای علیه ضامن اسناد تجاری در بقیه موارد عاوی مشمول مرور زمان نمی‌شوند و چون در قوانین سابق از جمله قانون آیین دادرسی مدنی موارد مرور زمان دعوای مالی و غیرمالی و غیره شمرده شده بودند با اصلاحات و تغییرات قوانین و نظارت شورای نگهبان به قوانین بازنگری شده و مصوب جدید بحث مرور زمان را از قوانین بجز پاره‌ای موارد محدود مورد اشاره حذف کردند و در استفساریه‌ای که از آن شورا به عمل آمد در پاسخ اظهار داشتند: «الحق القدیم لایزله شیء» یعنی حقی که از قدیم ایجاد شده چیزی آن را از بین نمی‌برد و قابل به عدم شمول مرور زمان شده‌اند، در خصوص دعوای علیه قیم ناشی از قیومت بر صغار به لحاظ عدم مرور زمان شده‌اند، در خصوص دعوای علیه قیم ناشی از قیومت بر صغار به لحاظ عدم اعتقاد به مرور زمان او باید حساب تصدی خود را بدون حصول مرور زمان داده و صغیر رشید شده یا کسان وی یا قیم بعدی هر زمان متوجه تضييع حقی از سوی قیم شدند یا قیم از دادن حساب زمان تصدی خود کوتاهی کرده باشد می‌توانند علیه او اقامه دعوی نمایند.

بند دهم: تصرفاتی که بدون تصویب دادستان صورت می‌گیرد

تصرفاتی وجود دارد که قیم می‌تواند بنا به مصلحت صغیر و صلاح‌دید خود به منظور حمایت از کودک انجام دهد که در این تصرفات تصویب دادستان نیاز نبوده و قیم شخصاً غبطه و صلاح صغیر را تشخیص می‌دهد این تصرفات عبارتند از:

بند یازدهم: اجازه اشتغال به کودک

گاهی اوقات مصلحت کودک ایجاب می‌کند که به کار یا پیشه ای اشتغال ورزد. فرضاً پسر ۱۳ یا ۱۴ ساله که علاقه‌ای به تحصیل ندارد و چند سال در امتحانات مدرسه مردود شده است، علاقمند است که نقاشی یاد بگیرد و از این طریق مخارج خود و خانواده‌اش را تأمین کند.

ماده ۸۵ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه بدهد در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

بند دوازدهم: اذن اداره برخی از اموال

در صورتی که اموال و منافع به سعی و کوشش کودک به دست آمده باشد، اگر مصلحت طفل اقتضا کند، قیم می‌تواند اجازه دهد که کودک خودش اموال را اداره کند.

ماده ۸۶ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: محجور ممیز می‌تواند اموال و منافع را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید. مثلاً کودکی درختی را کاشته و درخت بارور شده است، قیم می‌تواند به او اذن دهد که ثمره و میوه درخت را چیده و به فروش برساند یا برای چیدن میوه درخت کارگر استخدام کند.

بند سیزدهم: تنفیذ و رد اعمال حقوقی صغیر

هرگاه صغیر ممیزی معامله‌ای انجام دهد، آن معامله غیرنافذ است و قیم می‌تواند در صورت مصلحت صغیر آن را تنفیذ و در این صورت رد کند.

قیم در این زمینه دارای اختیار مطلق و کامل نمی‌باشد، بلکه همواره باید مصلحت صغیر را مدنظر قرار دهد و بر اساس آن معامله را رد یا تنفیذ کند.

آراء دیوان عالی کشور

۱- ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی بیش از این دلالت ندارد که معاملات و تصرفات غیررشید در اموال خود موقوف به اجازه ولی یا قیم او است اگر اجازه داد نافذ می‌شود و اگر اجازه نداد باطل خواهد بود و این مطلب منافات ندارد که اگر کسی به سفیه قرضی داده باشد نتواند آنچه داده استرداد کند یا اگر تلف شود عوض آن را بگیرد. «حکم شماره ۱۴۲- ۲۳/۱۱/۲۱ شعبه ۴: مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، احمد متین: ۷۶».

۲- به موجب ماده ۱۲۱۴ ق.م. معاملات و تصرفات غیررشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او (رای شماره ۹۷۸-۷۵/۷/۱۴). (بازگیر، ی، ۱۳۷۶: ۵۶)

گفتار دوم: اعمال مالی و غیرمالی قیم در حقوق فرانسه

بند اول: مواظبت شخص صغیر:

به موجب ماده ۴۵۰ قانون مدنی فرانسه مواظبت شخص صغیر برعهده قیم است. اصولاً قیم نسبت به شخص صغیر دارای همان اختیاراتی است که قانون برای اعمال‌کننده ولایت پدری شناخته است که از مهمترین آنها حق حضانت است. در عین حال به موجب ماده ۱۰۸ قانون مدنی فرانسه صغیر باید نزد قیم اقامت کد و اختیار تعلیم و تربیت صغیر با قیم است. لیکن شورای خانواده شرایط کلی تعلیم و تربیت، طفل را معین می‌کند. (ماده ۴۴۹ قانون مدنی فرانسه)

بند دوم: وظایف قیم در پایان قیمومیت

قیمومیت با رسیدن صغیر به سن کبر «۱۸ سالگی» یا رشید شناخته شدن یا فوت او پایان می‌یابد. قیمومیت طفل نامشروع ممکن است با تصمیم قاضی قیمومیت مبنی بر تبدیل قیمومیت به اداره قانونی تحت نظارت قضایی نیز پایان یابد، در صورتی که بعد از برقراری رژیم قیمومیت یکی از والدین طفل او را بشناسد. (ماده ۳۹۲ قانون مدنی فرانسه)

ممکن است وظیفه قیم در نتیجه فوت یا عزل او پایان یابد، در این فرض در حقیقت قیمومیت پایان نمی‌یابد بلکه قیم تغییر می‌کند.

دادن صورتحساب نهایی: پس از پایان قیمومیت قیم موظف است در ظرف سه ماه یک صورتحساب نهایی به مولی‌علیه سابق خود یا ورثه یا نماینده قانونی وی تسلیم کند. (بند ۱ و ۳ ماده ۴۷۱ ق.م.ف). این صورتحساب باید به یکی از اشخاص زیر داده شود:

- ۱- هرگاه قیمومیت در اثر رفع حجر پایان یابد به خود صغیر داده می‌شود.
- ۲- هرگاه قیمومیت در اثر فوت مولی‌علیه سابق پایان یابد صورتحساب باید به وراث او تسلیم گردد.
- ۳- در صورت تغییر قیم، صورتحساب باید به قیم جدید داده شود. در این صورت قیم جدید جز با اجازه شورای خانواده نمی‌تواند صورتحساب را قبول کند و شورای خانواده با توجه به گزارش ناظر در این زمینه اظهارنظر خواهد کرد.

بند سوم: اختیارات قیم

در سیستم حقوقی فرانسه نهادی به نام شورای خانواده وجود دارد که در حقوق ما نهاد مشابه آن پیش‌بینی نگردیده است و قیم اعمال زیر را با اجازه شورای خانواده انجام دهد:

- ۱- انتقال مال منقول یا غیرمنقول (ماده ۴۵۷ ق.م.ف)
- ۲- اجاره به مدت بیش از ۹ سال (مواد ۱۴۲۹ و ۱۷۱۸ ق.م.ف)
- ۳- قبول بدون شرط یک ارت یا رد یک ارت (ماده ۴۶۱ ق.م.ف)
- ۴- افزایش مال مشاع که صغیر در آن شریک است (مواد ۴۶۵ و ۴۶۶ ق.م.ف) برای افزایش به تراضی علاوه بر اجازه شورای خانواده اجازه دادگاه شهرستان نیز لازم است.
- ۵- اقامه دعوی: برای اقامه دعاوی غیرمالی اجازه شورای خانواده همیشه لازم است و در دعاوی مالی فقط در دعوی افزایش اجازه شورای خانواده لازم است. (ماده ۴۶۴ ق.م.ف)
- ۶- صلح: به موجب ماده (۴۶۷ ق.م.ف) صلح دعوی محجور نیاز به اجازه شورای خانواده دارد.
- ۷- اجاره مال غیرمنقول صغیر به قیم نیز نیاز به اجازه شورای خانواده را دارد. (بند ۳ ماده ۴۵۰ ق.م.ف)

بند چهارم: اعمال ممنوع غیر مالی قیم

اعمال زیر ممنوع و قیم به هیچ وجه نمی‌تواند آن‌ها را انجام بدهد:

الف: قرارداد ارجاع داوری:

منظور قراردادی است که به موجب آن اشخاص توافق می‌کنند حل اختلاف خود را به یک یا چند داور خصوصی ارجاع کنند. از آن جا که قرارداد رجوع به داوری از صلح خطرناک‌تر است. قانون‌گذار فرانسه برای جلوگیری از تضرر صغیر ارجاع اختلاف

مربوط به صغیر را به داورى منع کرده و رجوع به محاکم را برای احقاق وی ترجیح داده است. به جا است که قانون‌گذار ایران نیز این ممنوعیت را صریحاً بپذیرد یا لاقلاً انعقاد این قرارداد را موکول به اجازه دادستان کند.

ب: قبول انتقال حقی که کسی بر صغیر دارد:

(بند ۳ ماده ۴۵۰ ق.م.ف) بدین معنا که مثلاً قیم نمی‌تواند انتقال طلبی را که بر ذمه صغیر است قبول کند، به استثناء حق اجاره که با دخالت ناظر و اجازه شورای خانواده قابل انتقال به قیم است. قانون‌گذار خواسته است بدین طریق جلوی سوء استفاده احتمالی قیم را بگیرد.

ج: ضمان

قیم نمی‌تواند به نمایندگی از صغیر پرداخت دینی را ضمانت کند. (ماده ۲۰۱ ق.م.ف)

د: اعمال تجارتي

قیم نمی‌تواند هیچ عمل تجارتي را به نام صغیر انجام دهد. به‌طور کلی هر قراردادی که صغیر را بعد از رسیدن به سن کبر متعهد کند ممنوع است. اختیارات قیم محدود به دوره صغیر است و بدین جهت نمی‌تواند عملی انجام دهد که اثر آن بعد از رسیدن صغیر به سن کبر شکار گردد. (سوفی بایرون، ۱۳۹۳ ص ۹۳)

گفتار سوم: متعدد بودن قیم و اعمال و وضعیت حقوقی آنها

در صورتی که قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آنها مسئولیت تضامنی دارند و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسئولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است. در حقوق فرانسه تعدد قیم وجود دارد و این امر مختص به حقوق ایران می‌باشد.

با توجه به مطالب ذکر شده چنین می‌توان گفت قیم به معنی مستقیم، متولی، سرپرست، دارای قیمت و کسی که متولی امر شخص محجور است می‌باشد. در اصطلاح حقوقی قیم شخصی است که در صورت نبودن ولی خاص به وسیله دادگاه برای سرپرستی و اداره امور محجور نصب می‌شود؛ بنابراین قیمومت وظیفه و سمتی است که از طرف قاضی به شخصی که قیم نامیده می‌شود برای سرپرستی و اداره امور محجور، در صورت فقدان ولی خاص، واگذار می‌گردد. نهاد قیمومت از نظر ماهیت به عنوان نمایندگی مطرح و آثار و احکام نمایندگی بر آن حاکم است نماینده (قیم) در مقابل عملی که انجام می‌دهد مستحق اجرت بوده و مسؤل شناخته می‌شود و همچون وکیل باید حساب زمان تصدی خود را بدهد و در صورت ارتکاب برخی اعمال علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری نیز داد در حقوق هر دو کشور قیم در قبال اعمال ارتكابی خود در ارتباط با قیمومت و اعمال صغیر مسؤل شناخته می‌شود.

در حقوق ایران معاملات قیم از سوی مولی علیه خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: قیم برای برخی از معاملاتی که از سوی مولی علیه خود باید اجازه بگیرد و برخی از آنها نیاز به اجازه ندارد. گروه سوم نیز برخی از معاملات است که انجام آن از سوی قیم ممنوع است.

۱- در خصوص وظایف قیّم در حین قیّمومت مقنن ایرانی بیان داشته که قیّم باید امانت دار باشد ولی مقنن فرانسوی به نکته کلی اکتفاء ننموده و وظایف قیّم را با جزئیات کامل توضیح داده و این وظایف از ضمانت اجرای مشخص برخوردار می‌باشند. پیشنهاد می‌گردد مقنن ایرانی به تاسی از مقنن فرانسوی و با در نظر گرفتن فرهنگ و سایر مبانی قانون‌گذاری داخلی کشور نسبت به تدوین قوانینی در این خصوص اهتمام ورزد.

۲- طبق ماده ۱۲۴۷ از قانون مدنی ایران چنانچه ناظر در اعمال نظارت تقصیر یا خیانت نماید، مسئول جبران خسارت وارده است. یعنی ضمانت اجرای تقصیر یا خیانت ناظر صرفاً مسئولیت مدنی می‌باشد. در حالی که مقنن فرانسوی در حالت مشابه علاوه بر مسئول دانستن ناظر، عزل ناظر را نیز عنوان نموده است. مقنن ایرانی در خصوص عزل ناظر در این گونه موارد ساکت بوده و ضرورت دارد که عزل ناظر نیز اضافه گردد.

۳- طبق ماده ۹۷ قانون امور حسبی، محجور یا هر ذی‌علاقه می‌توانند، وجود سبب عزل قیّم را به دادستان اطلاع دهند اما تصمیم‌گیری در این خصوص با دادستان است و دادستان تصمیم می‌گیرد که عزل قیّم را از دادگاه بخواهد یا نخواهد. اما مقنن فرانسوی در این گونه موارد به صورت استثناء به محجور حق طرح دعوی را داده است، هم‌چنین سایر ارکان نهاد خانواده می‌توانند این گونه موارد را پوشش بدهند... با توجه به این که دادستان همان طور که گفته شد، وظایف زیادی بر عهده داشته که عملاً انجام این وظایف توسط یک نفر با کیفیت کامل غیر ممکن به نظر می‌رسد، جا دارد که مقنن ایرانی به تاسی از قوانین پیشرفته اکشور فرانسه، در این گونه موارد حق طرح دعوی را به محجور اعطاء نموده تا از حق تظلم خواهی که به موجب قانون اساسی برای افراد جامعه در نظر گرفته شده، بهره‌مند گردد.

منابع فارسی:

- ۱- امامی، حسن، ۱۳۷۵، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، جلد اول و پنجم.
- ۲- باختر، احمد، ۱۳۸۶، قانون امور حسبی در رویه قضایی، انتشارات جنگل جاودانه.
- ۳- بازگیر، یداله، ۱۳۸۰، موازین حقوقی امور حسب، انتشارات دانش نگار، جلد اول.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد، ۱۳۷۵، دانشنامه حقوقی، انتشارات امیرکبیر، جلد پنجم.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد، ۱۳۷۲، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش.
- ۶- شهیدی، م، ۱۳۲۷، موازین قضایی، انتشارات علمی تهران، جلد سوم.
- ۷- شهیدی، م، ۱۳۸۰، تشکیل قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد.
- ۸- صفایی، حسن، ۱۳۷۸، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، انتشارات سمت.
- ۹- صفایی، حسن، ۱۳۸۳، حقوق مدنی اشخاص و اموال، انتشارات میزان، جلد اول.
- ۱۰- صفایی، حسن، ۱۳۷۴، حقوق مدنی حقوق خانواده، انتشارات میزان، جلد دوم.
- ۱۱- طاهری، حبیب اله، ۱۳۷۵، حقوق مدنی، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی، جلد اول.
- ۱۲- عبادی، شیرین، ۱۳۶۹، حقوق کودک، انتشارات روشنگران.
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵، حقوق مدنی حقوق خانواده، انتشارات شرکت سهامی انتشارات، جلد دوم.
- ۱۴- کاتوزیان، ن، ۱۳۷۶، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، انتشارات مدرس، جلد دوم.
- ۱۵- کاتوزیان، ن، ۱۳۷۶، حقوق مدنی اعمال حقوقی، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، انتشارات نشر میزان.
- ۱۷- متین، ا، ۱۳۲۰، رویه قضای، انتشارات علمی تهران.
- ۱۸- معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۲، داسرا و دادستان وظایف قانونی و آیین رسیدگی، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
- ۱۹- معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۴، مشاوره قضایی تلفنی، انتشارات الهادی قم، جلد پنجم.
- ۲۰- معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۱، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل مدنی، انتشارات محمد.
- ۲۱- مغنیه، م، ۱۳۷۲، فقه تطبیقی ترجمه کاظم پورجوادی، انتشارات دایره المعارف قم.

۲۲- نوبخت، ی، ۱۳۷۲، اندیشه‌های قضایی، انتشارات کیهان.

۲۳- سوفی بایرون، مبانی حقوق عمومی فرانسه: مشتمل بر مباحث آیین دادرسی اداری، حقوق اساسی و حقوق اداری، ناشر: دادگستر -، ۱۳۹۳.

۲۴- علیرضا میرزایی (مترجم)، گزیده متون حقوقی فرانسه "با ترجمه مقابله ای فارسی" ناشر: بهنامی، ۱۳۹۲.

۲۵- الهه محسنی (مترجم)، حقوق خانواده در قانون مدنی فرانسه: قانون مدنی فرانسه بر اساس آخرین اصلاحات، ناشر: تمرین، ۱۳۹۲.

۲۶- علیرضا یزدانیان، حقوق مدنی، حقوق تعهدات قواعد عمومی مسئولیت مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، جلد سوم، ناشر: میزان، ۱۳۹۵.

۲۷- پرویز نوین، حقوق مدنی (۱۳۹۲) (۴): مسوولیت مدنی تطبیقی (ایران - فرانسه - انگلستان) ناشر: گنج دانش.